
روش‌شناسی روایات

تفسیری آیات مهدویت (۱)

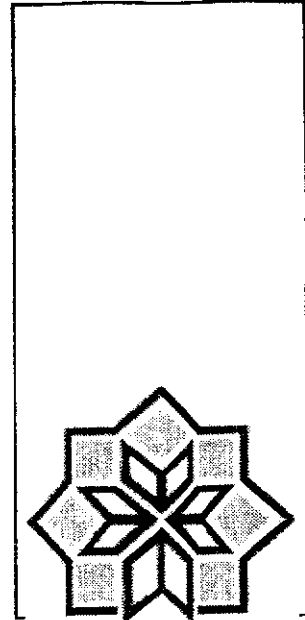
محمدعلی رضایی اصفهانی*

تاریخ دریافت: ۱۵/۸/۲۹

تاریخ تأیید: ۱۵/۱۰/۱۰

* عضو هیأت علمی مرکز جهانی علوم اسلامی.

۸۱۱۷



چکیده

آیات مهدویت را تا حدود ۲۵۰ آیه شمرده‌اند که از شیعه و اهل سنت، روایاتی در آن باره حکایت شده است. این روایات، از سه جنبه قابل بررسی است:

اول. از دیدگاه روش‌های تفسیری؛

دوم. از دیدگاه گرایش‌های تفسیری؛

سوم. از دیدگاه قواعد تفسیری.

این نوشتار بر آن است روایات تفسیری آیات مهدویت را از دیدگاه اول بررسی کند. دیدگاه دوم و سوم، در مقالات بعدی بررسی خواهد شد. در این نوشتار، به این نتیجه خواهیم رسید که در روایات تفسیری آیات مهدویت، از روش‌های صحیح و معتبر، همچون روش تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی، تفسیر اشاری (باطنی)، تفسیر علمی و تفسیر عقلی و اجتهادی استفاده شده و در عین حال، از روش تفسیر به رأی، پرهیز شده است؛ چرا که این شیوه همواره توسط پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم السلام نکوهش شده است.

کلید واژه‌ها: روش گرایش، تفسیر، آیات، روایات، مهدویت.

واژگان

واژه‌های اساسی در باب «روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن» عبارتند از:

روش. مقصود از «روش»، استفاده از ابزار یا منبع ویژه‌ای در تفسیر قرآن است

که معانی و مقصود آیه را روشن ساخته و نتایج مشخصی به دست می‌دهد.

به عبارت دیگر، چگونگی کشف و استخراج معانی و مقاصد آیات قرآن را روش تفسیر قرآن گویند.

تفسیر. کشف و پرده برداری از ابهام کلمات و جمله‌های قرآن و توضیح مقاصد و اهداف آن‌ها است.

به عبارت دیگر، مقصود از تفسیر، تبیین مراد استعمالی آیات قرآن و آشکار کردن مراد جدی آن، براساس قواعد ادبیات عرب و اصول عقلایی محاوره است.^۱

تقسیمات روش‌های تفسیر قرآن

صاحب‌نظران، درباره روش‌ها، تقسیمات متعددی ارائه کرده‌اند؛ از جمله گلدزیهر مستشرق مجارستانی (۱۸۵۰-۱۹۲۱ م) در کتاب *مذاهب التفسیر الاسلامی*، و دکتر ذهبی در کتاب *التفسیر و المفسرون* و آیت الله معرفت در کتاب *التفسیر و المفسرون فی ثوبه الثقیب* و نیز استاد عمید زنجانی در کتاب *مبانی و روش‌های تفسیر قرآن* و خالد عثمان السبت در کتاب *قواعد التفسیر* و محمد حسین علی الصغیر در کتاب *دراسات قرآنیة، المبادئ العامة لتفسیر القرآن الکریم*، و خالد عبدالرحمن العک در کتاب *اصول التفسیر و قواعدہ*.^۲

اما این‌جا روش‌های تفسیری را براساس منابع مورد استفاده در تفسیر، به شش روش تقسیم می‌کنیم، تا جایگاه روش و گرایش در روایات تفسیری مهدویت به خوبی روشن شود.

اول: روش‌های تفسیری

۱. تفسیر قرآن به قرآن؛
۲. تفسیر روایی؛
۳. تفسیر علمی؛
۴. تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی ...)
۵. تفسیر عقلی؛
۶. تفسیر به رأی (باطل و غیر صحیح)؛
۷. تفسیر جامع اجتهادی (شامل همه روش‌های تفسیری، به جز تفسیر به رأی).

روایات تفسیری مهدویت، از میان روش‌های تفسیری، به روش تفسیر اشاری (باطنی و عرفانی) توجه ویژه‌ای داشته است. این جهت‌گیری، در روایات به خوبی نمایان است. البته در این روایات، از روش‌های دیگر تفسیری نیز استفاده شده است. به زودی نمونه‌های آن‌ها ذکر می‌شود.

پیشینه روایات تفسیری مهدویت

درباره احادیث مربوط به آیات مهدویت، کتاب‌های زیادی نگارش یافته است. گاهی یک سوره (مانند سوره العصر) و گاهی تا ۲۶۰ آیه را درباره امام عصر علیه السلام دانسته و روایات مربوط به آن‌ها را جمع‌آوری کرده‌اند (مانند معجم الاحادیث الامام المهدی، اثر شیخ علی کورانی).

از قدیم‌ترین کتاب‌ها در این زمینه، *المحجة فیما نزل فی القائم الحجة*، تألیف سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و جلد ۱۳ *بحار الانوار* علامه مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) است. اینک تعدادی از این کتاب‌ها را معرفی می‌کنیم:

۱. *المحجة فیما نزل فی القائم الحجة*، سید هاشم بحرانی (۱۱۰۷ ق)، ترجمه آن، با نام سیمای حضرت مهدی علیه السلام در قرآن، مهدی حائری قزوینی، تهران، ۱۳۷۴، آفاق. در این کتاب، ۱۲۰ آیه، به ترتیب نزول، همراه روایات آن، جمع‌آوری شده است.
۲. *امام مهدی از دیدگاه قرآن و عترت و علایم بعد از ظهور*، قم، قلم، ترجمه علی دوانی. این کتاب، گزیده کتاب مهدی موعود (جلد ۱۳ *بحار الانوار*) است.
۳. *ملاحم القرآن، ابراهیم انصاری زنجانی*، ۱۴۰۰ ق، چاپ مؤلف. (پیش‌گویی‌های قرآن درباره نشانه‌های ظهور و روایات...).
۴. *طریق الی المهدی المنتظر علیه السلام*، سعید ایوب، بیروت/الغدیر، ۱۹۹۸ م. (آینده و ظهور مهدی و اخبار غیبی قرآن در این باره).
۵. *المهدی فی القرآن (موعود قرآن)*، سید صادق حسینی شیرازی، مؤسسه امام مهدی علیه السلام، تهران، ۱۳۶۰ شمسی یا قمری. فارسی و عربی. (۱۹۰ آیه درباره امام عصر علیه السلام از منابع اهل سنت).

۶. سورة والعصر، حضرت امام زمان علیه السلام است، عباس راسخی نجفی، قیام، قم، ۱۳۷۲.
۷. المهدي الموعود في القرآن الكريم، محمدحسین رضوی، دارالهادی، ۲۰۰۱.
۸. حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام از دیدگاه قرآن و عترت، محمود شریعت‌زاده خراسانی، ۱۳۷۹، دارالصادقین. (مجموعه آیات قرآن درباره حضرت مهدی علیه السلام با روایات آمده است).
۹. مصلح مقتدر الهی کیست؟، سید علی اکبر شعیفی، ۱۳۴۲، اصفهان.
۱۰. پور پنهان در افاق قرآن حضرت مهدی علیه السلام، جعفر شیخ الاسلامی، تهران، یکان، ۱۳۷۸ ش.
۱۱. غریب غیبت در قرآن، محمدحسین صفاخواه، تهران، آمه.
۱۲. اثبات مهدویت از دیدگاه قرآن، علی صفئی کاشانی، ۱۳۷۶، تهران، مفید.
۱۳. قاطع البیان فی الایات المؤلّه بصاحب الزمان علیه السلام، فضل الله عابدی خراسانی، دارالمرتضی، ۱۴۰۴ ق. (۲۰۲ آیه را تأویل و تطبیق کرده است).
۱۴. القرآن يتحدث عن الامام المهدي علیه السلام، مهدی حسن علاء الدین، دارالاسلامیه، بیروت.
۱۵. نوره المواطنين للمهدی علیه السلام، مهدی حمد فتلاوی، ۱۹۹۳ م، دارالبلاغه، بیروت. (بشارت‌های قرآنی و نبوی درباره انقلاب مهدی علیه السلام).
۱۶. مهدی علیه السلام در قرآن، رضا فیروز، ۱۳۷۸ ش، تهران، رایحه.
۱۷. مهدویت از نظر قرآن و عترت، خیرالله مردانی، تهران، آیین جعفری، ۱۴۰۱ ق.
۱۸. چهل حدیث در پرتو چهل آیه در فضایل حضرت ولی عصر علیه السلام، مسجد جمکران، تهران، وزارت ارشاد، ۱۳۷۸ ش. (چهل آیه و روایات مربوطه).
۱۹. سیمای مهدویت در قرآن، محمدجواد مولوی نیا، قم، امام عصر علیه السلام، ۱۳۸۱ ش.
۲۰. الآيات الباهرة في بقية العترة الطاهرة او تفسير آيات القرآن في المهدي صاحب الزمان علیه السلام، تهران، بعثت، ۱۴۰۲ ق، سید داوود میرصابری.
۲۱. سیمای امام زمان علیه السلام در آئینه قرآن، علی اکبر مهدی پور (۱۴۰ آیه جمع آوری کرده است).

۲۲. موسوعة المصطفى و العترة (۱۶) المهدي المنتظر، حسين شاکری، الهادی، ۱۴۲۰ ق. (۱۴۴ آیه را با روایات آورده است).
۲۳. الامام المهدي في القرآن و السنة، سعيد ابومعاش، ۱۴۲۲ ق، آستان قدس. (همه آیات بر طبق سوره‌ها تا آخر قرآن همراه روایات).
۲۴. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، مؤسسة المعارف الاسلامية، الجزء الخامس، الآيات المفسرة. (تحت اشراف شيخ علي کورانی، ۱۴۱۱ ق، ۲۶۰/ آیه را جمع کرده است).
۲۵. مهدي در قرآن، محمد عابدين زاده، بنياد تهران (۴۰ آیه).
۲۶. سيمای نورانی امام زمان عليه السلام در قرآن و نهج البلاغه، عباس کمساری.
۲۷. سيمای حضرت مهدي عليه السلام در قرآن، سيد جواد رضوی، چاپ موعود.
۲۸. جلد سيزدهم بحار الانوار، علامه مجلسی، (م ۱۱۱۱ ق) که به فارسی نیز ترجمه شده و بسياری از آیات و روایات مهدویت را جمع آوری کرده است.

روش های تفسیری

۱. روش تفسیر قرآن به قرآن

روش تفسیر قرآن به قرآن، عبارت است از «تبیین معانی آیات قرآن و مشخص کردن مقصود و مراد جدی از آن‌ها با کمک آیات دیگر»؛ به عبارت دیگر «قرآن را منبعی برای تفسیر آیات قرآن قرار دادن».

تفسیر قرآن به قرآن، یکی از کهن‌ترین روش‌های تفسیر قرآن است و سابقه آن به صدر اسلام و زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله باز می‌گردد. این روش توسط اهل بیت علیهم السلام ادامه یافت و برخی از صحابه و تابعین نیز از این روش استفاده کرده‌اند. اینک به مثال‌های زیر توجه کنید:

از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره مقصود از «ظلم» در آیه **﴿لَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ﴾**^۳ پرسیدند؛ حضرت، با استناد به آیه **﴿إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾**^۴ مقصود از ظلم در آیه اول را همان شرک دانست که در آیه دوم بیان شده است.^۵

۴۱۴۴

این حدیث و احادیث مانند آن، نشان می‌دهد پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده می‌کرده و در عمل، آن را به پیروان خود می‌آموخته‌اند. علامه طباطبایی معتقد است قرآن بیان همه چیز است؛ پس نمی‌تواند بیان خودش نباشد؛ از این رو در تفسیر آیات، باید سراغ خود آیات قرآن برویم؛ در آن‌ها تدبیر کنیم و مصادیق آن‌ها را مشخص سازیم و تفسیر قرآن به قرآن کنیم. همچنین بر آن است که تفسیر قرآن به قرآن، همان روشی است که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام در تفسیر پیموده و تعلیم داده‌اند و در روایاتشان به ما رسیده است.^۶ در کتاب‌هایی که درباره شیوه تفسیر نگارش یافته است، به روش تفسیر قرآن به قرآن پرداخته، آن را تبیین کرده و به آن سفارش کرده‌اند. از جمله این افراد آیت‌الله معرفت، استاد عمید زنجانی و عبدالرحمن العکرمی توان نام برد.^۷

در احادیث تفسیری مهدویت نیز در موارد متعددی از شیوه تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است؛ از جمله:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * وَالشَّمْسِ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا * وَالنَّهَارِ إِذَا جَلَّاهَا * وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا * وَالسَّمَاءِ وَمَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضِ وَمَا طَحَاهَا * وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا * وَقَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا * كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوَاهَا * إِذِ انْبَعَثَ أَشْقَاهَا * فَقَالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نَاقَةَ اللَّهِ وَسُقْيَاهَا * فَكَذَّبُوهُ فَعَقَرُوهَا فَدَمْدَمَ عَلَيْهِمْ رَبُّهُمْ بِذُنُوبِهِمْ فَسَوَّاهَا * وَلَا يَخَافُ عُقْبَاهَا»^۸

به نام خدای گسترده‌مهر مهرورز * سوگند به خورشید و [تابش] نیمروزش! سوگند به ماه هنگامی که در پی آن در آید! سوگند به روز، هنگامی که آن را آشکار سازد! سوگند به شب، هنگامی که آن را فرا گیرد! سوگند به آسمان و آن که آن را بنا کرد! سوگند به زمین و آن که آن را گستراند! سوگند به نفس و آن که آن را مرتب ساخت! و بد کاری و پارسایی‌اش را به او الهام کرد! که به یقین، کسی که آن را [پاک کرد و] رشد داد؛ رستگار [و پیروز] شد. و به یقین، کسی که آن [نفس را با گناه آلوده کرد و] پوشاند، نومید شد! [قوم] ثمود به سبب طغیانش [پیامبرش را] تکذیب کرد؛ آن گاه که بدبخت‌ترینشان برانگیخته شد؛ و فرستاده خدا به آنان گفت: «ماده شتر [معجزه آسای] خدا و آبشخور آن را [واگذارید.]»؛ او را تکذیب

کردند و آن را بی کردند؛ پس پروردگارشان به سبب [پیامد] گناهشان، آنان را هلاک ساخت و آن‌ها را [با خاک] یکسان کرد؛ در حالی که از فرجام آن‌ها نمی‌ترسد.
الامام الصادق علیه السلام: «والشمس وضحيتها: الشمس، أمير المؤمنين عليه السلام، وضحيتها: قيام القائم عليه السلام، لأن الله سبحانه قال: و أن يحشر الناس ضحى.

والقمر اذا تليها: الحسن والحسين عليهما السلام.

والنهار اذا جليها: هو قيام القائم عليه السلام.

والليل اذا يغشيها: حبر (و دولته قد غشى) عليه الحق.

و أما قوله: والسماء و ما بنيتها، قال: هو محمد عليه و آله السلام، هو السماء

الذي يسموا اليه الخلف في العلم.

و قوله: كذبت ثمود بطغويها، قال: ثمود رهط من الشيعة، فان الله سبحانه يقول: و

أما ثمود فهديناهم فاستحبوا العمى على الهدى فأخذتهم صاعقة العذاب الهون، و هو

السيف اذا قام القائم عليه السلام.

و قوله تعالى: فقال لهم رسول الله، هو النبي صلى الله عليه وآله وسلم.

ناقة الله و سقياها: قال الناقة الامام الذي (فهم عن الله و فهم عن رسوله) و

سقياها: أى عنده مستقى العلم.

فكذبوه فعقروها فدمدم عليهم ربهم بذنبهم فسويها: قال: فى الرجعة. و لا يخاف

عقبيها: قال: لا يخاف من مثلها اذا رجع»^۹.

این روایت، در باب تفسیر قرآن به قرآن بسیار جالب است و به چند شیوه

فرعی تفسیر قرآن به قرآن که مفسران عصر ما از آن‌ها استفاده می‌کنند اشاره

کرده است؛ از جمله:

۱. استفاده از شیوه عام تفسیر قرآن به قرآن برای تفسیر آیه «وَالشَّمْسُ

وَضُحَاهَا» (شمس: ۱) که با استناد به آیه «أَن يُحْشَرَ النَّاسُ ضُحًى» (طه: ۵۹)

تفسیر شده است؛ یعنی برای آن که ثابت کند مقصود از نور خورشید در این آیه،

نور قیام امام عصر علیه السلام است - که پرتوی از نور خورشید ولایت امام علی علیه السلام است -

به آیه ۵۹ سوره طه استناد کرده است که به گرد آمدن مردم در روزی نورانی اشاره کرد.

ممکن است این تفسیر اشاره به باطن آیه باشد، ولی برای بیان آن، از روش تفسیر قرآن به قرآن استفاده شده است.

۲. استفاده از شیوه تطبیق بر مصادیق جدید. در این روایت، چندین بار ظواهر آیه بر مصادیق جدید، تطبیق شده است؛ یعنی با استفاده از قاعده «جری و تطبیق»،^۱ قوم ثمود را بر گروهی از شیعه و رسول الله را که در ظاهر آیه، حضرت صالح علیه السلام است، بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تطبیق کرده است.

۳. در این روایت، آسمان را به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، شمس را به حضرت علی علیه السلام و قمر را به امام حسن و امام حسین علیهما السلام تفسیر کرده که نوعی بیان بطن آیه است. در بخش تفسیر اشاری (باطنی) توضیح خواهیم داد که براساس برخی معانی بطن قرآن، نوعی اخذ قاعده کلی و بیان مصادیق جدید آن است.

البته نکات این سوره بسیار است که به همین اندازه اکتفا می‌کنیم.

«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»^۱

«خدا نور آسمان‌ها و زمین است؛ مثال نور او، همانند چراغدانی است که در آن، چراغی باشد که آن چراغ، در بلوری است و آن بلور، چنان که گویی ستاره‌ای درخشان است [و این چراغ، با روغنی] از درخت خجسته زیتونی که نه شرقی و نه غربی است، افروخته می‌شود؛ نزدیک است روغنش روشنی بخشد؛ گرچه هیچ آتشی بدان نرسیده باشد. [این] نوری است بر فراز نوری دیگر. خدا هر کس را بخواهد [و شایسته بداند] به نور خود راهنمایی می‌کند و خدا برای مردم مثل‌ها می‌زند و خدا به هر چیزی دانا است.»

أمیر المؤمنین: «النور القرآن، والنور اسم من أسماء الله تعالى، و النور النورية، و النور ضوء القمر، والنور ضوء المؤمن و هو الموالاة التي يلبس لها نوراً يوم القيامة»

و النور فی مواضع من التوراة و الإنجیل و القرآن حجة الله علی عباده، و هو المعصوم... فقال تعالی ﴿وَاتَّبِعُوا النُّورَ الَّذِي أُنزِلَ مَعَهُ أُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ فالنور فی هذا الموضع هو القرآن، و مثله فی سورة التغابن قوله تعالی ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ یعنی سبحانه القرآن و جمیع الأوصیاء المعصومین، من حملة كتاب الله تعالی، و خزانه، و تراجمته، الذین نعتهم الله فی كتابه فقال: «وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا» فهم المنعوتون الذین أنار الله بهم البلاد، و هدی بهم العباد، قال الله تعالی فی سورة النور: ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ...﴾ إلى آخر الآیة، فالمشكاة رسول الله آیه و المصباح الوصی، و الأوصیاء عليهم السلام و الزجاجة فاطمة، و الشجرة المباركة رسول الله صلى الله عليه وآله و الكوكب الدری القائم المنتظر عليه السلام الذی يملأ الأرض عدلاً.^{۱۲}

در این روایت، «نور» را به خدا تفسیر کرده که ظاهر آیه است. سپس با کمک آیات دیگر، آن را به «قرآن» و «معصومان» تفسیر کرده است؛ یعنی از نوعی تفسیر قرآن برای روشن کردن معنای آیه استفاده شده است.

البته نور، دارای مراتبی است که بالاترین مرتبه آن، نور الهی، سپس نور قرآن و اهل بیت عليهم السلام است که پرتوی از نور الهی و مایه روشنی راه و هدایت مردم هستند. این گونه احادیث، برای جلوگیری از تجسیم، به تفسیر عقلی و اجتهادی و حتی علمی نیاز دارد که در مباحث بعدی روشن می شود. البته این گونه احادیث تفسیر قرآن به قرآن، در روایات مهدویت متعدد است؛ از جمله ذیل آیه ۶ و ۷ سورة نازعات.^{۱۳}

۲. روش تفسیر روایی

مقصود از روش تفسیر روایی، آن است که مفسر قرآن، از سنت پیامبر صلى الله عليه وآله و اهل بیت عليهم السلام (که شامل قول، فعل و تقریر آنها می شود) برای روشن کردن مفاد آیات و مقاصد آنها استفاده کند.^{۱۴}

سیر تاریخی تفسیر روایی را می توان به چند دوره تقسیم کرد: ۴۱۶۷

الف) دوران پیامبر ﷺ

تفسیر روایی قرآن، همزاد وحی است؛ چرا که اولین مفسر قرآن، پیامبر ﷺ است که خدای متعال به او دستور بیان و تفسیر قرآن داد و فرمود:

«وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ»؛^{۱۵} «و این ذکر [= قرآن] را به سوی

تو فرستادیم، تا برای مردم، آنچه را که به سوی آنان فرو فرستاده شده است، روشن بیان کنی».

البته سنت و بیان پیامبر ﷺ نیز ریشه در وحی داشت؛ چنان که از آن حضرت حکایت شده است که فرمود: «آگاه باشید که به من قرآن داده شده است و نیز مثل آن همراه آن [به من داده شده است]».^{۱۶}

صحابیان با رجوع به آن حضرت، تفسیر قرآن را می‌آموختند. گاهی پای سخنان او می‌نشستند و معانی و تفسیر قرآن را فرا می‌گرفتند.

از ابن مسعود حکایت شده است: «همیشه هر فرد از ما هنگامی که ده آیه قرآن را می‌آموخت، از آن‌ها عبور نمی‌کرد، تا این که معانی و [روش] عمل به آن‌ها را بیاموزد».^{۱۷}

گاهی اصحاب پیامبر ﷺ از آن حضرت، مطالب را می‌پرسیدند. حتی دوست داشتند عرب‌های بیابانی بیایند و چیزی بپرسند و آنان گوش دهند.^{۱۸}

ب) دوران اهل بیت علیهم السلام

شیوه تفسیر روایی در عصر امامان علیهم السلام نیز ادامه داشت.

امام علی علیهم السلام که شاگرد ارشد پیامبر ﷺ در تفسیر بود،^{۱۹} سخنان و توضیحات آن حضرت را شنیده بود و حکایت می‌کرد؛ همان گونه که امامان اهل بیت علیهم السلام نیز همین روش را دنبال کرده با حکایت احادیث تفسیری پیامبر ﷺ و امام علی علیهم السلام برای مردم، بدان‌ها استدلال می‌کردند. تعداد این احادیث که با واسطه اهل بیت علیهم السلام حکایت شده، به هزاران روایت می‌رسد.^{۲۰}

ج) دوران جمع آوری و تألیف روایات تفسیری

اولین رساله از این مجموعه‌ها در شیعه، کتاب تفسیر منسوب به امام علی علیهم السلام است که طی یک روایت مفصل، در آغاز تفسیر نعمانی آمده است.^{۲۱}

یکی دیگر از آن‌ها، «مصحف علی بن ابی‌طالب» است که علاوه بر آیات قرآن، تأویل و تفسیر و اسباب نزول را بیان کرده است. هر چند این کتاب اکنون در دسترس ما نیست.^{۲۲}

تفسیر دیگر، منسوب به امام باقر علیه السلام (۵۷ - ۱۱۴ ق) است که ابوالجارود، آن را حکایت کرده^{۲۳} و نیز تفسیر منسوب به امام صادق علیه السلام (۸۳ - ۱۴۸ ق) که به طور پراکنده در کتاب *حقایق التفسیر القرآنی* آمده است.^{۲۴}

سپس از تفسیر *علی بن ابراهیم قمی* (۳۰۷ ق) و *فرات کوفی* (زنده در سال ۳۰۷ ق) و تفسیر *عیاشی* (م بعد از ۳۲۰ ق) و تفسیر *نعمانی* (م بعد از ۳۲۴ ق) و تفسیر منسوب به امام حسن عسکری (م ۲۵۴) می‌توان نام برد. البته روایات فقهی پیامبر و اهل بیت علیهم السلام نیز که نوعی تفسیر برای آیات الاحکام قرآن است، در مجموعه‌هایی همچون *کافی*، *من لا یحضره الفقیه* و *تهذیب و استبصار* گردآوری شد.

در همین دوران، *تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن*، اثر ابن جریر طبری (م ۳۱۰) را داریم. مجموعه‌های حدیثی صحاح سته اهل سنت نیز در این دوره تدوین شد. سپس تفسیر روایی از قرن پنجم تا نهم با رکود نسبی مواجه شد و تفاسیر عقلی و اجتهادی، رایج شد. اما در قرن دهم تا دوازدهم، با رشد اخباری‌گری در شیعه، تفاسیر روایی دیگری همچون *البرهان فی تفسیر القرآن*، اثر سیدهاشم حسینی بحرانی (م ۱۱۰۷ ق) و *تفسیر نور الثقلین*، تألیف الحویزی (م ۱۱۱۲ ق) نوشته شد؛ همان‌طور که مجموعه‌های حدیثی بزرگی، همچون *وسائل الشیعه*، *وافی و بحار الانوار* نوشته شد که بسیاری از روایات آن‌ها تفسیر قرآن به شمار می‌آید.

در اهل سنت نیز در این دوران، *تفسیر در المنثور*، اثر جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ ق) گردآوری شد.

اکنون نیز در تفاسیر جدید، به روایات تفسیری پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام توجه می‌شود و معمولاً در لابه‌لای تفسیر یا در بخش جداگانه‌ای آورده و نقد و بررسی

(۴۱۸)

می‌شود؛ همانند روش علامه طباطبایی در *المیزان* که در ذیل هر دسته از آیات، «بحث روایی» می‌آورد.

در احادیث تفسیری آیات مهدویت نیز در موارد متعددی از روش تفسیر روایی استفاده شده و برای توضیح آیات مهدویت به احادیث پیامبر ص و اهل بیت علیهم السلام استناد کرده‌اند؛ از جمله:

يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤْنَ؛^{۲۵}
ای افسوس بر بندگان! هیچ فرستاده‌ای به سراغ آنان نیامد، مگر این که همواره او را ریشخند می‌کردند.

امام الصادق علیه السلام فرمود:

خبر تدریه خیر من عشر ترویه. إن لكل حق حقيقة، و لكل صواب نورا، ثم قال: إنا والله لا نعد الرجل من شيعتنا فقيها حتى يلحن له فيعرف اللحن، إن أمير المؤمنين عليه السلام قال على منبر الكوفة: «إن من ورائكم فتنا مظلمة عمياء منكسفة لا ينجو منها إلا النومة». قيل: «يا أمير المؤمنين! و ما النومة؟» قال: «الذي يعرف الناس و لا يعرفونه.

واعلموا أن الأرض لا تخلو من حجة الله عزوجل و لكن الله سيعمي خلقه عنها بظلمهم و جورهم و إسرافهم على أنفسهم، ولو خلت الأرض ساعة واحدة من حجة الله لساخت بأهلها، ولكن الحجة يعرف الناس و لا يعرفونه، كما كان يوسف يعرف الناس و هم له منكرون»، ثم تلا: «يا حسرة على العباد ما يأتهم من رسول إلا كانوا به يستهزؤن»^{۲۶}.

در روایات تفسیری مهدویت، اهل بیت علیهم السلام گاهی از روایات امام علی علیه السلام برای توضیح آیات استفاده کرده‌اند؛ از جمله در روایت فوق، امام صادق علیه السلام از سخنان امام علی علیه السلام برای توضیح درباره امام مهدی علیه السلام و نقش آن حضرت در جهان هستی یاری جسته است، سپس به آیه ۳۰ سوره یس استشهد کرده و آن را نقل کرده است. این، گونه‌ای از تفسیر روایی آیات قرآن است.

همچنین در ذیل آیه ۱۱ سوره غافر در روایتی که از امام صادق علیه السلام حکایت شده است، به حدیث سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله درباره مسخ و رجعت دشمنان اهل بیت علیهم السلام استناد شده است.^{۲۷}

۳. روش تفسیر عقلی

عقل در لغت، به معنای امساک، نگهداری و منع چیزی است.

عقل در دو مورد کاربرد دارد:

نخست، به قوه‌ای که آماده پذیرش دانش است. این، همان چیزی است که اگر در انسان نباشد، تکلیف از او برداشته می‌شود. در احادیث، از این عقل تمجید شده است.

دوم، به علمی که انسان، به وسیله این قوه کسب می‌کند، عقل گویند.

قرآن، کافران را به سبب این‌گونه تعقل نکردن، مذمت کرده است.^{۲۸}

در این باره، به احادیث پیامبر صلی الله علیه و آله^{۲۹} و اشعار امام علی علیه السلام استناد کرده‌اند.^{۳۰}

روش تفسیر عقلی قرآن، پیشینه‌ای کهن دارد. برخی معتقدند پیامبر صلی الله علیه و آله کیفیت اجتهاد عقلی در فهم نصوص شرعی (از قرآن یا سنت) را به اصحاب خویش آموزش داده است؛^{۳۱} ولی ریشه‌ها و نمونه‌های تفسیر عقلی را می‌توان در احادیث تفسیری اهل بیت علیهم السلام یافت.

در این رابطه از *تفسیر القرآن و العقل*، اثر نورالدین اراکی و *تفسیر قرآن کریم*، نوشته ملاصدرا نیز می‌توان یاد کرد.

روش تفسیر عقلی قرآن عبارت است از:

الف. استفاده ابزاری از برهان و قراین عقلی در تفسیر، برای روشن کردن مفاهیم و مقاصد آیات قرآن. در این صورت، عقل منبع و ابزار تفسیر قرآن شده و احکام و برهان‌های عقلی، قراینی برای تفسیر آیات قرار می‌گیرد. از این عقل، با عنوان عقل اکتسابی و احکام عقلی قطعی یا عقل برهانی یاد می‌شود.

ب. استفاده از نیروی فکر در جمع‌بندی آیات (همراه توجه به روایات، لغت و...) و استنباط از آن‌ها برای روشن ساختن مفاهیم و مقاصد آیات. حاصل این مطلب، همان تفسیر اجتهادی قرآن است. در این صورت، عقل مصباح و کاشف است.

از این عقل، با عنوان عقل فطری یا نیروی فکر و قوه ادراک یاد می‌شد. بنا بر دیدگاه مشهور، هر دو قسم فوق، جزیی از روش تفسیر عقلی قرآن است؛ اما با دقت در مطالب، روشن شد که قسم دوم به طور تسامحی، تفسیر عقلی خوانده می‌شود و در حقیقت، تفسیر عقلی، همان قسم اول است.^{۳۲} برای نمونه، به آیه ذیل و روایت ذیل آن، می‌نگریم:

﴿وَإِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ﴾؛^{۳۳} «و هنگامی که گفتار [= فرمان عذاب] بر آنان واقع شود [و در آستانه رستاخیز قرار گیرند]، جنبنده‌ای را از زمین برای آنان بیرون می‌آوریم که با آنان [در این باره] سخن می‌گوید، که مردم، همواره به نشانه‌های ما یقین نداشتند».

الإمام أميرالمؤمنين عليه السلام «و أي آية هي؟» قال: قول الله: و إذا وقع القول عليهم أخرجنا لهم دابة من الارض. الآية، فأى دابة هي؟، قال عمار: والله ما أجلس و لا أكل و لا أشرب حتى أرىكها، فجاء عمار مع الرجل إلى أميرالمؤمنين عليه السلام و هو يأكل تمرأ و زبدا، فقال له: يا أبا اليقظان هلم، فجلس عمار و أقبل يأكل معه، فتعجب الرجل منه، فلما قام عمار قال له الرجل: سبحان الله يا أبا اليقظان، حلفت أنك لا تأكل و لا تشرب و لا تجلس حتى ترينها؟! قال عمار: قد أريتكها إن كنت تعقل.^{۳۴}

آیه دوم:

﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا قَدْ بَيَّنَّا لَكُمْ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾؛^{۳۵} «بدانید خدا زمین را پس از مردنش زنده می‌کند؛ به یقین، نشانه‌های [خود] را برای شما بیان کردیم؛ باشد که شما خردورزی کنید».

ابن عباس:

﴿اعلموا أن الله يحيي الأرض بعد موتها: یعنی يصلح الأرض بقائم آل محمد من بعد موتها، یعنی من بعد جور أهل مملكتها﴾.

قد بينا لكم الآيات: بقائم آل محمد، لعلكم تعقلون.^{۳۶}

آیه سوم:

«وَلَنذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»^{۳۷} «و قطعاً غیر از

عذاب بزرگ تر [آخرتی]، از عذاب نزدیکتر [دنیایی] به آنان می‌چشانیم؛ باشد که باز گردند».

الامامان الباقر و الصادق علیهما السلام: «إن العذاب الأدنى الدابة والدجال»^{۳۸}.

در این احادیث چند نکته قابل توجه وجود دارد:

۱. در حدیث تفسیری یکی از آیات فوق، «دابة» به امام علی علیه السلام و در حدیث

تفسیری دوم، به عذاب تفسیر شده است. جمع این‌ها نیاز به فقه الحدیث و تفکر و

تعقل دارد؛ یعنی باید از روش تفسیر عقلی برای فهم این احادیث استفاده کرد.

شاید بتوان گفت امام علی علیه السلام مایه عذاب کافران است؛ پس مصداق «دابة»

می‌تواند امام علی علیه السلام و عذاب برای مخالفان باشد.

۲. در پایان روایت نخست و دوم به صورت صریح از لزوم تعقل در این‌گونه

احادیث سخن گفته شده است.

برخی دیگر از احادیث تفسیری نیز، نیازمند تفسیر عقلی و اجتهادی است؛ از جمله:

آیه ۳۵ سوره نور که خدا و قرآن و معصومان علیهم السلام را نور معرفی کرده است.

برای جلوگیری از تشبیه نور الهی به نور جسمانی، لازم است تفسیر عقلی و

اجتهادی انجام شود.

برخی دیگر از مواردی که به تفسیر عقلی و اجتهادی نیاز دارند، عبارتند از:

مبحث نور پروردگار که در آیه ۶۹ سوره زمر مطرح شده و در احادیث به نور

امام عصر علیه السلام تفسیر شده است.^{۳۹} (در مبحث تفسیر علمی، مطالبی در این باره

خواهد آمد) و مشابه آن، ذیل آیه ۳۵ سوره نور آمده است که امام را به «نور» و

«کوکب» تشبیه کرده است.^{۴۰}

۴. روش تفسیر علمی

مقصود از علم در این جا، «علوم تجربی» اعم از علوم طبیعی و انسانی است. از

آن جا که در قرآن بیش از هزار آیه به علوم تجربی اشاره دارد، ناچاریم برای فهم

برخی آیات، یا رفع تعارض‌ها، به یافته‌های علوم تجربی مراجعه کنیم.

۴۱۳۲

این شیوه تفسیر، به طور عمده سه دوره داشته است: دوره نخست، از حدود قرن دوم هجری تا حدود قرن پنجم بود که با ترجمه آثار یونانی به عربی آغاز شد و بعضی مسلمانان، سعی کردند آیات قرآن را با هیأت بطلمیوسی تطبیق کنند؛ مانند بوعلی سینا.^{۴۱}

دوره دوم از حدود قرن ششم شروع شد؛ هنگامی که بعضی دانشمندان به این نظریه متمایل شدند که همه علوم، در قرآن وجود دارد و می توان علوم مختلف را از قرآن کریم استخراج کرد (در این باره غزالی سر آمد بود). این دو نوع تفسیر علمی (تطبیق قرآن با علوم و استخراج علوم از قرآن) قرن ها ادامه داشت و هر زمان، دانشمندان مسلمان، به موافقت یا مخالفت با آن می پرداختند.

دوره سوم، تفسیر علمی که موجب اوج گیری و رشد فوق العاده آن شد، پس از قرن ۱۸ میلادی و رشد علوم تجربی در مغرب زمین و ترجمه کتاب های مختلف در زمینه علوم فیزیک، شیمی، پزشکی و کیهان شناسی به عربی آغاز شد. این دوره جدید، به ویژه در قرن اخیر - که در جهان اسلام، اثرات خود را در مصر و هندوستان بر جای گذاشت - موجب شد دانشمندان مسلمان، در پی انطباق قرآن با علوم تجربی برآیند. این مسأله آن هنگام اهمیت بیشتری یافت که تعارض علم و دین، در اروپا اوج گرفت و کتاب مقدس، به سبب تعارضات آن با علوم جدید هر روز، به عقب رانده و میدان برای پیدایش افکار کفر آمیز و ضد دینی باز می شد. هجوم این افکار به کشورهای اسلامی و برتری صنعتی غرب، موجب جذب جوانان مسلمان به فرهنگ غربی می شد.

در این میان، دانشمندان و مفسران بسیاری به اظهار نظر در باره تفسیر علمی پرداخته، با آن موافقت یا مخالفت کرده اند^{۴۲} یا اعجاز علمی قرآن را از آن اثبات نموده اند^{۴۳} که ذکر آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

اقسام تفسیر علمی از نظر شکل و شیوه تفسیر

الف. استخراج همه علوم از قرآن کریم

طرفداران قدیمی تفسیر علمی مانند: ابن ابی الفضل المرسی، غزالی و ...

۴۱/۳۴

کوشیده‌اند همه علوم را از قرآن استخراج کنند؛ زیرا عقیده داشتند همه چیز در قرآن وجود دارد. در این راستا، آیاتی را که ظاهر آن‌ها با یک قانون علمی سازگار بود، بیان می‌کردند و هرگاه ظواهر قرآن، کفایت نمی‌کرد، به تأویل می‌پرداختند و ظواهر آیات را به نظریات و علومی که در نظر داشتند، بر می‌گرداندند. از این‌جا بود که علم هندسه، حساب، پزشکی، هیأت، جبر، مقابله و جدل را از قرآن استخراج می‌کردند.

برای نمونه، از آیه شریفه ﴿وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ﴾^{۴۴} - که در آن، ابراهیم علیه السلام می‌فرماید: «هنگامی که بیمار شدم، او است که شفا می‌دهد» - علم پزشکی را استخراج کردند^{۴۵} و علم جبر را از حروف مقطعه اوایل سوره‌ها استفاده کردند^{۴۶} و از آیه شریفه ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ زمین لرزه سال ۷۰۲ ق را پیش‌بینی کردند.^{۴۷} روشن است این نوع تفسیر علمی، به تأویلات زیاد در آیات قرآن، بدون رعایت قواعد ادبی، ظواهر و معانی لغوی آن‌ها می‌انجامد.

از همین رو است که بسیاری از مخالفان، تفسیر علمی را نوعی تأویل و مجازگویی دانسته‌اند^{۴۸} که البته در این قسم از تفسیر علمی، حق با آنان است. ما نیز پیش‌تر، این مسأله (وجود همه علوم در ظواهر قرآن) را بررسی کردیم و به این نتیجه رسیدیم که این کلام، مبانی صحیحی ندارد.

ب. تطبیق و تحمیل نظریات علمی بر قرآن کریم

این شیوه از تفسیر علمی، در یک قرن اخیر رواج یافته و بسیاری از افراد با مسلم پنداشتن قوانین و نظریات علوم تجربی، سعی کردند آیاتی موافق آن‌ها در قرآن بیابند. هر گاه آیه‌ای موافق با آن نمی‌یافتند، به تأویل یا تفسیر به رأی پرداخته، آیات را بر خلاف معانی ظاهری، حمل می‌کردند.

برای مثال، در آیه شریفه ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا﴾^{۴۹} او است خدایی که شما را از یک تن آفرید و از آن نیز جفتش را مقرر داشت»، کلمه «نفس» را، به معنای پروتون و «زوج» را الکترون معنا کردند و گفتند: منظور قرآن، این است که همه شما را از پروتون و الکترون که اجزای

۴۱۴۴

مثبت و منفی اتم است، آفریدیم. در این تفسیر، حتی معنای لغوی و اصطلاحی نفس را رعایت نکردند.^{۵۰}

این گونه تفسیر علمی، در یک قرن اخیر، در مصر و ایران رایج شد و موجب بدبینی برخی دانشمندان مسلمان به انواع تفسیر علمی شد. آنان یکسره تفسیر علمی را تفسیر به رأی و تحمیل نظریات و عقاید بر قرآن دانسته، آن را طرد کردند؛ چنان که علامه طباطبایی، تفسیر علمی را نوعی تطبیق اعلام کرد.^{۵۱} البته درباره این نوع تفسیر علمی، حق با مخالفان آن است؛ چرا که مفسر، هنگام تفسیر باید از هرگونه پیش داوری خالی باشد، تا بتواند تفسیر صحیح انجام دهد. اگر با انتخاب یک نظریه علمی، آن را بر قرآن تحمیل کند، پا در طریق تفسیر به رأی گذاشته که در روایات، وعده عذاب به آن داده شده است.

ج. استخدام علوم برای فهم و تبیین بهتر قرآن

در این شیوه از تفسیر علمی، مفسر با دارا بودن شرایط لازم و با رعایت ضوابط تفسیر معتبر، به تفسیر علمی قرآن می‌پردازد. او می‌کوشد با استفاده از مطالب قطعی علوم که با دلیل عقلی پشتیبانی می‌شود و با ظاهر آیات قرآن، طبق معنای لغوی و اصطلاحی، به تفسیر علمی بپردازد و معانی مجهول قرآن را کشف کرده، در اختیار انسان‌های تشنه حقیقت قرار دهد. این شیوه تفسیر علمی، بهترین نوع، بلکه تنها نوع صحیح از تفسیر علمی است.

در این شیوه تفسیری، باید از هرگونه تأویل و تفسیر به رأی، پرهیز کرد و تنها به طور احتمالی از مقصود قرآن سخن گفت؛ زیرا علوم تجربی به سبب استقرای ناقص، و مبنای ابطال پذیری که اساس آن است، نمی‌تواند نظریات قطعی بدهد. از این نوع تفسیر علمی، اعجاز علمی قرآن نیز اثبات می‌شود؛ برای مثال، قانون زوجیت تمام گیاهان، در قرن هفدهم میلادی کشف شد؛ اما قرآن، حدود ده قرن قبل از آن، از زوج بودن تمام گیاهان، بلکه همه موجودات سخن گفته است.^{۵۲}

اکنون به نقل دو آیه و روایات ذیل آن‌ها و بررسی آن‌ها می‌پردازیم:

﴿وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فَرَغُوا فَلَا قُوَّةَ وَأُخِذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ﴾؛^{۵۳} «و اگر ببینی هنگامی را

که [کافران] وحشت زده‌اند، چراکه هیچ [راه] گریزی نیست و از مکانی نزدیک [به عذاب]

گرفتار شده‌اند [تعجب خواهی کرد!].»

الإمام الباقر عليه السلام: «من الصوت، و ذلك الصوت من السماء» و «أخذوا من مكان قريب» قال: «من تحت أقدامهم خسف بهم».^{٥٤}

ابن عباس: «هو جيش السفيناني، قال: من أين أخذ؟ قال: من تحت أرجلهم»^{٥٥}
آية دوم نیز چنین است:

«قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ * قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ * إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»؛^{٥٦} «[ابليس] گفت: «پروردگارا! پس مرا تا روزی که [مردم] برانگیخته خواهند

شد، مهلت ده» [خدا] فرمود: «پس در واقع تو از مهلت داده شدگانی، تا روز زمان معلوم».
الإمام الرضا عليه السلام: «لا دين لمن لا ورع له، ولا إيمان لمن لا تقية له إن أكرمكم عند الله أعمالكم بالتقية، فقیل له: یا ابن رسول الله إلى متى؟ قال: إلى يوم الوقت المعلوم، و هو يوم خروج قائمنا أهل البيت فمن ترك التقية قبل خروج قائمنا فليس منا.
فقیل له: یا ابن رسول الله و من القائم منكم أهل البيت؟ قال الرابع من ولدی، ابن سیده الإمام، يطهر الله به الأرض من كل جور، و يقدها من كل ظلم.

(و هو) الذي يشك الناس في ولادته، و هو صاحب الغيبة قبل خروجه، فإذا خرج أشرفت الأرض بنوره، و وضع ميزان العدل بين الناس فلا يظلم أحد أحداً.
و هو الذي تطوى له الأرض، و لا يكون له ظل.

و هو الذي ينادى مناد من السماء يسمعه جميع أهل الأرض بالدعاء إليه يقول:
ألا إن حجة الله قد ظهر عند بيت الله فاتبعوه، فإن الحق معه و فيه، و هو قول الله عزوجل: «إِنْ نَشَأْ نُنَزِّلْ عَلَيْهِمْ مِنَ السَّمَاءِ آيَةً فَظَلَّتْ أَعْنَاقُهُمْ لَهَا خَاضِعِينَ».^{٥٧}

بررسی

احادیث بسیاری درباره امام مهدی و آیات مهدویت حکایت شده است که نیاز به تفسیر علمی دارد؛ از جمله احادیث فوق درباره خروج سفینانی و صیحه آسمانی که در احادیث شیعه و اهل سنت آمده است.

درباره این گونه احادیث دو گونه می توان قضاوت کرد:

اول آن که آن ها را از روی تعبد بپذیریم و بگوییم اعجاز است.

٤١٥٦

دوم آن که با توجه به اکتشافات جدید علمی، این احادیث را تحلیل علمی کنیم. به عبارت دیگر در عصری که این احادیث صادر شده بود، هنوز رادیو و تلویزیون و ماهواره و... کشف و ساخته نشده بود، تا مردم به خوبی معنای صدای آسمانی (صیحه) را درک کنند و اهل بیت علیهم السلام به اندازه عقول و علوم مردم سخن گفته‌اند.

اما در عصر ما که اکتشافات انجام جدید شده است، به راحتی می‌توانیم این احادیث را تحلیل کنیم یا حداقل احتمال دهیم صدای آسمانی (صیحه)، چیزی شبیه امواج رادیویی و تلویزیونی یا شکستن دیوار صوتی است که از یک نقطه جهان صادر می‌شود و همه مردم می‌شنوند و حجت بر آنان تمام می‌شود. این همان چیزی که در تفسیر عصر حاضر از آن، با عنوان تفسیر علمی یاد می‌شود؛ یعنی توضیح آیات و روایات به وسیله استخدام علوم در فهم قرآن و احادیث.

مثال دیگر:

«وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ»^{۵۸} «و [در رستاخیز] زمین، به نور پروردگارش روشن می‌شود و نامه [اعمال] نهاده می‌شود و پیامبران و گواهان آورده می‌شوند و بینشان به حق داوری می‌شود؛ درحالی که آنان مورد ستم واقع نمی‌شوند».

«إِنْ قَائِمْنَا إِذَا قَامَ أَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا، وَاسْتَغْنَى الْعِبَادُ عَنِ ضَوْءِ الشَّمْسِ، وَصَارَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَاحِدًا، وَذَهَبَتِ الظُّلْمَةُ، وَعَاشَ الرَّجُلُ فِي زَمَانِهِ أَلْفَ سَنَةٍ، يُولَدُ فِي كُلِّ سَنَةٍ غُلَامٌ لَا يُولَدُ لَهُ جَارِيَةٌ، يَكْسُوهُ الثَّوْبَ فَيَطْوِلُ عَلَيْهِ كَلِمًا طَالًا، وَيَتَلَوَّنَ عَلَيْهِ أَيُّ لَوْنٍ شَاءَ»^{۵۹}.

مقصود از نور امام عصر علیه السلام در این روایت چیست که با وجود آن، مردم نیازی به نور خورشید ندارند؟

مسلماً مراد آن نیست که امام عصر علیه السلام مانند یک راکتور هسته‌ای عمل می‌کند و نوری قوی‌تر از خورشید می‌تاباند.

پس لازم است از آیه و روایت تحلیل علمی و عقلی ارائه شود؛ یعنی گفته شود نور امام عصر علیه السلام نوری معنوی است که راه مردم را روشن می‌کند و بهتر از نور

خورشید است؛ پس تعبیر روایت کنایی است، یا آن که علوم بشری در زمان امام عصر علیه السلام به برکت وجود آن حضرت آن قدر پیشرفت می کند و روشنایی هسته‌ای و غیر آن، آن قدر زیاد می شود که مردم نیازی به نور خورشید نخواهند داشت. به هر حال، این آیه و روایت ذیل آن، به تفسیر علمی یا عقلی و اجتهادی نیاز دارد. از همین نمونه است:

روایات مسخ^{۶۰} ذیل آیه ۱۱ سوره غافر.

روایات رجعت^{۶۱} ذیل آیه ۵۱ سوره غافر.

روایات انشقاق قمر^{۶۲} ذیل آیه ۱ سوره قمر.

روایات خروج آتش از مغرب^{۶۳} ذیل آیه ۱ سوره معارج که همگی نیازمند توضیح علمی و عقلی برای نسل جوانند.

البته تذکر این مطالب، بدان معنا نیست که همه معجزات اهل بیت علیهم السلام را به صورت علمی افراطی (آن هم به صورت تحمیل نظریه‌های علمی، یا استخراج علوم و...) توجیه بکنیم؛ بلکه منظور، آن است که تا حدی که ممکن است علوم تجربی را برای توضیح روایات تفسیری مهدویت به کار ببندیم؛ البته با رعایت قواعد صحیح تفسیر.

۵. روش تفسیر اشاری (عرفانی - باطنی)

مفهوم‌شناسی

«اشاره» در لغت، به معنای علامت و نشانه دادن به عنوان انتخاب چیزی (از قول، عمل یا نظر) است.^{۶۴}

واژه «اشارت» در قرآن نیز به کار رفته است؛ مریم علیها السلام به سوی عیسی علیه السلام در گاهواره اشاره کرد، تا مردم از او پرسش کنند: «فَأَشَارَتْ إِلَيْهِ»^{۶۵}؛ یعنی چیزی را در پاسخ مردم انتخاب کرد و به آن ارجاع داد.

اشاره در اصطلاح، به معنای چیزی است که از کلام استفاده می شود؛ بدون این که کلام برای آن وضع شده باشد.

(۴۱۲۸)

اشاره گاهی حسی است؛ همان طور که در الفاظ اشاره، مثل «هدا» می آید و گاهی اشاره ذهنی است؛ مثل اشارات کلام که اگر گوینده می خواست به آن‌ها

تصریح کند، باید سخنان زیادی می‌گفت.
البته اشاره گاهی ظاهر و گاهی خفی است.^{۶۶}

مقصود از تفسیر اشاری چیست؟

تفسیر اشاری، به اشاراتی مخفی گفته می‌شود که در آیات قرآن کریم موجود است و بر اساس عبور از ظواهر قرآن و توجه به باطن استوار است؛ یعنی از طریق دلالت اشاره و با توجه به باطن قرآن، مطلبی از آیه برداشت و نکته‌ای روشن شود که در ظاهر الفاظ آیه بدان تصریح نشده است. به عبارت دیگر، اشارات آیه، لوازم کلام هستند که از نوع دلالت التزامی به شمار می‌آیند.

البته از آن جا که تفسیر اشاری، دارای گونه‌های مختلف، همچون تفسیر رمزی، عرفانی، صوفی، باطنی و شهودی است، تعریف‌های متعددی از آن ارائه شده است که در مبحث دیدگاه‌ها و دلایل، نقل و نقد و بررسی خواهد شد.

تاریخچه

پیشینه برخی اقسام تفسیر اشاری، همچون تفسیر باطنی را می‌توان در صدر اسلام پیدا کرد. ریشه‌های این تفسیر، در سخنان پیامبر ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام است که فرموده‌اند: قرآن ظاهر و باطنی دارد^{۶۷} و در برخی احادیث به باطن آیات اشاره کرده‌اند.^{۶۸}

در برخی احادیث، از امام علی بن الحسین علیهما السلام و امام صادق علیهما السلام حکایت شده است: کتاب الله عزوجلّ علی أربعة أشياء علی العبارة و الإشارة و اللطایف و الحقایق، فالعبارة للعوام و الإشارة للخواص و اللطایف للأولیاء و الحقایق للأنبیاء؛^{۶۹}

کتاب خدای عزوجلّ، بر چهار چیز استوار است: بر عبارت و اشارت و لطایف و حقایق. عبارتهای قرآن، برای عموم مردم است و اشارات آن برای افراد خاص است و لطایف قرآن برای دوستان و اولیاست و حقایق قرآن برای پیامبران است.

دیدگاه‌ها

درباره روش تفسیر اشاری، دیدگاه‌ها، تعریف‌ها و تقسیم‌بندی‌های متفاوتی وجود دارد. هر مفسر، یا صاحب‌نظری که در این باره قلم زده، به یک یا چند گونه از

۴۱۴۹

تفسیر اشاری توجّه کرده و با آن موافقت یا مخالفت نموده است یا یک گونه دیگر را ردّ کرده است. اینک برای آشنایی با دیدگاه‌ها، برخی از آنان را ذکر می‌کنیم.

اول: دیدگاه موافقان تفسیر اشاری

الف. دیدگاه امام خمینی علیه السلام

آن بزرگوار درباره برداشت های عرفانی از قرآن می‌نویسد:

یکی دیگر از حُجُب که مانع از استفاده از این صحیفه نورانیه است، اعتقاد به آن است که جز آن که مفسران نوشته یا فهمیده‌اند، کسی را حق استفاده از قرآن شریف نیست، و تفکر و تدبّر در آیات شریفه را با تفسیر به رأی که ممنوع است، اشتباه نموده‌اند و به واسطه این رأی فاسد و عقیده باطله، قرآن شریف را از جمیع فنون استفاده عاری نموده و آن را به کلی مهجور نموده‌اند؛ در صورتی که استفادات اخلاقی و ایمانی و عرفانی، به هیچ وجه، مربوط به تفسیر نیست، تا تفسیر به رأی باشد....

سپس با مثالی درباره آیات پیروی موسی از خضر و استفاده توحید افعالی از آیه «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» می‌نویسد:

الی غیر ذلک از اموری که از لوازم کلام استفاده می‌شود که مربوط به تفسیر به هیچ وجه نیست.

علاوه بر آن که تفسیر به رأی نیز کلامی است که شاید آن، غیر مربوط به آیات معارف و علوم عقلیه که موافق موازین برهانیه است و آیات اخلاقیه که عقل را در آن مدخلیت است، باشد؛ زیرا که این تفاسیر، مطابق با برهان متین عقلی یا اعتبارات واضحه عقلیه است که اگر ظاهری

بر خلاف آن‌ها باشد، لازم است آن‌ها را از ظاهر مصروف نمود. **۴۱۴**

... پس محتمل است، بلکه مظنون است که تفسیر به رأی، راجع به آیات احکام باشد که دست آرا و عقول از آن کوتاه است و به صرف تعبّد و انقیاد از خازنان وحی و مهابط ملائکه الله باید اخذ کرد.^{۷۰}

بررسی: مرحوم امام، برداشت‌های عرفانی از آیات را از مقوله تفسیر نمی‌داند، بلکه از باب لوازم کلام که شاید مقصود آن مرحوم بطون باشد، می‌داند. بنابراین آن بزرگوار به تفسیر عرفانی باطنی ضابطه‌مند اشاره دارد که متکی بر عقل است و به تفسیر به رأی نمی‌انجامد.

ب. دیدگاه استاد حسن عباس زکی

وی به دفاع از صوفیه برخاسته و با توجیه تفسیر اشاری آنان، آن را از تفسیر باطنیه که ظاهر قرآن را کنار می‌گذارند، جدا می‌داند و می‌نویسد:

مفسران که از علمای شریعت هستند، بر ظاهر الفاظ قرآن توقف می‌کنند؛ ولی اهل تحقیق یا صوفیه، این تفسیر ظاهری را قبول می‌کنند و آن را اصل می‌دانند؛ ولی نمی‌گویند تفسیر ظاهری تنها مراد است؛ چون این، موجب محدودیت کلام خدا می‌شود که نامحدود است.

بلکه مافوق ادراک عقلی، چیزی به نام قلب است که ذوق خاص دارد که مثل کسی است که میوه‌ای می‌خورد؛ ولی نمی‌تواند مزه آن را برای دیگری بگوید؛ از این رو، سخن قلب در قالب الفاظ در نمی‌آید و از آن به «اشاره» تعبیر می‌شود. پس اشارات، ترجمان تجلیات و مشاهدات قلبی است؛ یعنی اسرار کلام خدا و پیامبر که خدا بر برگزیدگان و دوستان خود افاضه می‌کند، و این، همان باطن قرآن است.

ولی این اشارات قلبی و تفسیر صوفیه نیز تنها مراد آیات قرآن نیست؛ آن گونه که باطنیه می‌گویند و شریعت را باطل می‌دانند و در برابر نصوص قرآن خاضع نمی‌شوند.^{۷۱}

بررسی: سخن وی درباره جمع بین ظاهر و باطن قرآن نیکو است؛ اما توضیح نداده است چگونه شهادهای قلبی را به عنوان باطن قرآن بپذیریم و معیار و ضابطه آن چیست.

به نظر می‌رسد مشکل اصلی تفسیر عرفانی، صوفی، اشاری، رمزی و باطنی همین جا است که در مباحث بعدی بدان می‌پردازیم.

۴۱۴۱

ج. دیدگاه تفتازانی

از دیگر طرفداران تفسیر اشاری (از نوع صوفی) می‌توان از تفتازانی نام برد که می‌نویسد: آنچه برخی محققان گفته‌اند که نصوص قرآن، بر ظواهر آن باقی است؛ اما در آن، اشارات مخفی به امور دقیق است که برای اهل سلوک کشف می‌شود - که ممکن است این اشارات را با ظاهر آیات که مقصود است، جمع کرد - این مطلب، از کمال ایمان و عرفان خالص است.^{۷۲}

دوم: دیدگاه مخالفان تفسیر اشاری

دیدگاه استاد عمید زنجانی

وی در کتاب مبانی و روش‌های تفسیری، فصل هشتم را به این روش تفسیری اختصاص داده و پس از تقسیم آن به سه گونه فرعی رمزی، اشاری و شهودی، این‌گونه توضیح داده است:

الف. تفسیر رمزی

صوفیه و باطنیه که دین را از قید و بند ظواهر شرع و جهات خشک و تقیّدات مذهبی آزاد می‌دانستند، جهت استحکام تشکیلات مذهبی خود، به دو مسأله باطن داشتن قرآن، و امثال و کنایات و اشارات موجود در آیات توجه کردند. آنان از این دو مسأله به منظور تأمین مقاصد مذهبی خود استفاده کردند و تعلیمات عرفانی و ذوقی و اسرار و مبانی مذهبی خویش را به عنوان تفسیر بطنی قرآن بیان کردند.

وی، این روش را تفسیر به رأی می‌خواند و مثال‌هایی از تفسیر قرآن ابن عربی می‌آورد.^{۷۳} سپس گروه «باطنیه» را معرفی کرده، می‌نویسد:

باطنیه، طایفه‌ای از شیعیان بودند که منکر ظواهر شرع و قرآن بودند و مقصود حقیقی قرآن را باطن آن می‌دانند. هر کس به ظاهر قرآن تمسک جوید، گمراه است. آنان ظواهر عبادات و بهشت و جهنم و... را رموز و اشاراتی حاکی از اسرار مذهب می‌دانند. حتی مفضل، یکی از یاران امام صادق علیه السلام در نامه‌ای به حضرت، درباره گروه باطنیه کسب نظر می‌کند

۱۳۱۳

که حضرت در پاسخ می‌نویسد: «درباره طایفه‌ای سخن گفته بودی که من آنان را می‌شناسم ... به تو گفته‌اند که آنان گمان می‌کنند شناخت دین همان شناخت اشخاصی چند [همچون امامان باطنیه] است. نوشته بودی که آنان می‌پندارند مقصود از نماز، زکات، روزه، حج، عمره، مسجدالحرام و مشعرالحرام یک شخص معین است ... آگاه باش که هر کس چنین عقیده‌ای داشته باشد در نظر من مشرک است. ... این گونه افراد، سخنانی شنیده‌اند؛ ولی نتوانسته‌اند آن را درک کنند».^{۷۴}

و در پایان، این شیوه را خارج از حدود دلالت لفظی دانسته، آن را تفسیر به شمار نمی‌آورد.^{۷۵}

ب. تفسیر اشاری

برخی به شیوه تفسیری صوفیه، تفسیر اشاری اطلاق کرده‌اند؛ از این رو که ظواهر آیات به معانی مورد نظر آنان اشاره دارد. این اصطلاح، از روایت معروف که یکی از وجوه قرآن را اشاره دانسته است، گرفته شده است.^{۷۶}

سپس شرایط تفسیر اشاری را می‌آورد و با بیان مثالی، در دلالت تفسیر اشاری (با فرض وجود شرایط) تشکیک می‌کند.^{۷۷}

ج. تفسیر شهودی

تفسیر شهودی یا تفسیر اشراقی بر اساس مکتب اشراق و شهود، در برخی از تفاسیر دیده می‌شود. شهود، حالتی روحی و احساسی درونی و شخصی است که با اذکار یا افعال یا تفکر در امر خاصی در انسان به وجود می‌آید و در مصادیق صحیح آن، واقعیت‌هایی بر انسان مکشوف می‌شود.

سپس استاد عمید زنجانی یاد آور می‌شود:

راه مکاشفه یک منطوق و طریقه احساس شخصی است و قابل انتقال به دیگری نیست و بر دیگران نمی‌تواند حجّت باشد.

در پایان چنین آورده است:

راه درک حقایق، یعنی مکاشفه و شهود، حتی اگر حق و قابل قبول هم باشد، رسیدن به معانی و مقاصد آیات قرآن از طریق مکاشفه و شهود

نمی‌تواند مصداقی برای تفسیر باشد؛ زیرا در صدق تفسیر، استناد به دلالت لفظی شرط اساسی است؛ در حالی که در مکاشفه و شهود، استناد به امر دیگری است.^{۷۸}

بررسی

به نظر می‌رسد جدا سازی تفسیر اشاری در بخش شهودی و رمزی مفید است. با این توضیح که مقصود از تفسیر رمزی، همان تفسیر صوفی نظری و منظور از تفسیر شهودی، همان تفسیر صوفی عملی یا فیضی باشد؛ اما جدا سازی تفسیر اشاری از رمزی با توضیحاتی که نویسنده محترم آورده است، روش‌مند مستدل نشده و در حقیقت دو نام برای یک شیوه تفسیری است. به هر حال استاد عمید زنجانی، روش تفسیر اشاری، شهودی و رمزی، یعنی تمام اقسام تفسیر عرفانی و صوفی را نمی‌پذیرد.

سوم: دیدگاه قائلان به تفصیل در تفسیر اشاری

الف. دیدگاه علامه طباطبایی

علامه طباطبایی در مقدمه *تفسیر المیزان* با اشاره به روش تفسیر صوفی می‌نویسد: اما اهل تصوف، به سبب مشغول بودن به سیر باطنی در خلقت و توجه آنان به آیات انفسی و توجه کمتر به عالم ظاهر و آیات آفاقی، فقط به تأویل قرآن پرداختند و تنزیل (و ظاهر قرآن) را کنار گذاشتند. و این مطالب، موجب جرأت مردم بر تأویل قرآن و تألیف سخنان شعری و استدلال از هر چیزی برای هر چیز شد. تا آن که در نهایت، کار به تفسیر آیات بر اساس حساب جمل و برگشت دادن کلمات به زبر و بینات و حروف نورانی و ظلمانی و غیر آن شد.^{۷۹}

سپس در انتقاد از این روش می‌نویسد:

واضح است که قرآن، تنها برای اهل تصوف نازل نشده است و مخاطب آن، اهل علم اعداد و آفاق و حروف نیستند و معارف قرآن، براساس

۴۱۴۴

حساب جُمَل که اهل نجوم یونانی آن را قرار داده‌اند، نیست.

در ادامه، با اشاره به روش تفسیر باطنی، می‌نویسد:

بلی، در احادیث از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه عَلَيْهِمُ السَّلَام وارد شده است که قرآن، ظاهر و باطنی دارد و باطن آن، باطن دارد، تا هفت یا هفتاد بطن. ولی اهل بیت عَلَيْهِمُ السَّلَام همراه توجّه به ظاهر، به باطن نیز توجّه می‌کردند و به تأویل و تنزیل - هر دو - توجّه داشتند.^{۸۰}

بررسی

علامه چند گونه از تفسیر اشاری را نام برده است:

اول، تفسیر صوفی که بر اساس تأویل‌های بدون دلیل، پایه‌گذاری شده است. دوم، تفسیر باطنی صحیح که بر اساس توجّه به ظاهر و باطن قرآن استوار است.

ب. دیدگاه آیت الله معرفت

این استاد، درباره تفسیر عرفانی (رمزی و اشاری) می‌نویسد:

در این‌جا برای اهل عرفان باطنی، تفاسیری هست که بر اساس تأویل ظواهر (آیات) و اخذ به باطن تعابیر (قرآن)، بدون توجّه به دلالت‌های ظاهری آن‌ها، و بر دلالت رمز و اشاره، بر اساس اصطلاح خودشان، پایه‌گذاری شده است.

آنان از اطراف و جوانب کلام استفاده می‌کنند، نه از صریح الفاظ و دلالت کلام. برای ظواهر تعابیر، باطن‌هایی فرض کرده‌اند و آن‌ها را بر قرآن کریم، حمل (تحمیل) می‌کنند و در این راه، به ذوق عرفانی ویژه‌ای استناد می‌کنند که ما ورای فهم معمولی مردم است.^{۸۱}

وی سپس با بیان تاریخچه تفسیر عرفانی، آن را تفسیر صوفیه می‌خواند و با اشاره به مسأله تفسیر باطنی می‌فرماید:

ما تأویلات غیر مستند این افراد را منکر هستیم؛ اما قبول داریم که قرآن ظاهر و باطن دارد؛ همان‌طور که از پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حکایت شده است.

ظاهر قرآن، عبارت است از معنایی که از تنزیل (آنچه نازل شده است) استفاده می‌شود و بر استفاده از ظاهر تعبیرات (آیات) بر اساس

اصول مقرر در باب تفهيم و تفهّم استوار است.

اما باطن، عبارت است از مفهوم عام شامل، که از فحوای آیه استنباط می‌شود؛ یعنی آیه به طوری تأویل می‌شود و به جایی باز می‌گردد که بر موارد مشابه در طول زمان منطبق شود.

البته تأویل (و به دست آوردن بطن) شرایطی دارد که بر اساس ذوق‌های مختلف و سلیقه‌ها نیست.^{۸۲}

سپس به تفسیر شهودی اشاره می‌کند و می‌نویسد:

تفسیر صوفی، بر مقدمات علمی و برهان‌های منطقی و سبب معقول، تکیه نمی‌کند؛ بلکه تفسیر آنان، چیزی است که به سبب اشراقات نوری که از محل بالاتر افاضه می‌شود؛ یعنی صوفی عارف به درجه کشف و شهود می‌رسد. معنا برای او کشف می‌شود. به او اشارات قدسیه می‌شود و معارف الهی از غیب، به قلب او می‌رسد.^{۸۳}

در ادامه این استاد، درباره انواع تفسیر باطنی می‌نویسد:

تفسیر صوفی را به دو نوع تقسیم کرده‌اند: نظری و فیضی.

این تقسیم، بر اساس تقسیم تصوّف به نظری و عملی است که تصوّف نظری بر اساس بحث و درس است؛ اما تصوّف عملی بر اساس زهد و گذراندن مراحل سیر و سلوک عملی و اذکار و اوراد.^{۸۴}

و در ادامه، ریشه تصوّف نظری را به یونانیان برمی‌گرداند و تعالیم آن‌ها را از روح قرآن دور می‌داند و بیان می‌کند که آنان تلاش می‌کنند نظریات عملی خود را بر قرآن تحمیل کنند.

اما تصوّف فیضی، آن است که قرآن را بر خلاف ظاهر آن، براساس اشارات رمزی تفسیر می‌کند که برای صاحبان سلوک و ریاضت، ظاهر می‌شود؛ ولی دلیل و برهان ندارد.^{۸۵}

بررسی

آیت‌الله معرفت نیز چند قسم از تفسیر اشاری را بیان کرده‌است:

اول تفسیر صوفی که براساس تأویل و باطن قرآن و استوار است؛ اما تأویلات

آن‌ها دلیل ندارد.

۴۱۴۶

دوم تفسیر صوفی که براساس کشف و شهود و تصوف عملی است.
سوم تفسیر باطنی صحیح که براساس ضوابط صحیح تأویل و بطن یابی
استوار است.

مراحل به دست آوردن بطن و تأویل آیات

مراحل صحیح پی بردن به بطن (پیام‌های نهفته) قرآن عبارت است از:

۱. جویا شدن هدف آیه.
 ۲. سنجیدن آن هدف با خصوصیات ذکر شده در متن آیه.
 ۳. آنچه در تحقق یافتن هدف، دخالت دارد، باقی گذارده شود و آنچه دخالت ندارد، نادیده گرفته شود.
 ۴. مفهومی عام از متن آیه برداشت شود که مستقیماً در راستای هدف آیه قرار داشته باشد و از خصوصیات ذکر شده درباره آیه فراتر بوده و بر موارد مشابه مورد نزول آیه در هر زمان و هر مکان قابل تطبیق باشد.
 ۵. معیار صحت این برداشت در آن است که مفهوم عام استخراج شده از بطن آیه به گونه‌ای باشد که مورد نزول آیه، یکی از مصادیق شاخص آن مفهوم عام گردد. اگر چنین نشد و با ظاهر تنزیل، تناسب نزدیک نداشت، چنین استخراجی نادرست و از قبیل تأویل باطل و تفسیر به رأی خواهد بود.^{۸۶}
- در این باره به مثال‌های سه‌گانه گذشته توجه کنید، تا مطلب روشن شود.

۲. معیارهای تفسیر اشاری صحیح

از سخنان کسانی که تفسیر اشاری باطنی صحیح را پذیرفته‌اند، استفاده می‌شود که رعایت ضوابط و شرایط زیر در این تفسیر لازم است:

الف. توجه به ظاهر و باطن قرآن هر دو؛ یعنی توجه به بطن و اشارات قرآن، مفسر را از توجه به ظاهر آیات و تفسیر ظاهری آن غافل نکند و نگوید قرآن غیر از تفسیر اشاری باطنی، تفسیر دیگری ندارد. این ضابطه، از کلام علامه طباطبایی و آیت الله معرفت و استاد حسن عباس زکی استفاده می‌شود.^{۸۷}

ب. رعایت مناسبت نزدیک بین ظاهر کلام و باطن آن؛ یعنی بین دلالت

ظاهری و دلالت باطنی کلام، بیگانگی نباشد و مناسبت، لفظی یا معنوی باشد؛ به گونه‌ای که بتوان بطن را از ظاهر کلام انتزاع کرد؛^{۸۸} همان‌طور که در مثال قتل با حیات دیدیم که حیات جسم و حیات معنوی و روحی (یعنی هدایت) مناسبت دارد.

ج. مراعات نظم و دقت در الغای خصوصیتی که در کلام هست، تا بتوان اصل و مغز کلام را به صورت مفهوم عامی به دست آوریم.

همان‌طور که در قانون «سبر و تقسیم» در منطق گفته شده و در علم اصول از آن با عنوان «تنقیح مناط» یاد می‌شود که فقها برای به دست آوردن ملاک قطعی حکم شرعی از آن استفاده می‌کنند و نفی و اثبات حکم، وابسته به آن است و ملاک، همان عموم فحوای کلام است، نه خصوص عنوان وارد شده در زبان دلیل.

این دوشروط و ضابطه را آیت الله معرفت برای تأویل و بطن صحیح آورده است.^{۸۹}

د. تفسیر اشاری باطنی، با آیات محکم قرآن و دلایل قطعی عقل منافات نداشته باشد.

هـ. تفسیر اشاری باطنی، قرینه معتبر داشته باشد. این قرینه، گاهی عقلی و گاهی نقلی همچون آیات و روایات است؛ یعنی گاهی از روش تفسیر عقلی و اجتهادی و گاهی از روش تفسیر روایی برای به دست آوردن از بطن و پیام آیه استفاده می‌شود.

و. مفهوم عام و قاعده کلی که از آیه استخراج می‌شود، طوری باشد که مورد آیه، یکی از مصادیق آن باشد.

بنابراین اگر شرایط عام تفسیر رعایت شود، تفسیر اشاری باطنی ضابطه‌مند و معتبر خواهد بود.

مثال‌های روایات تفسیری مهدویت در روش تفسیر اشاری

«وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ

الْوَارِثِينَ»^{۹۰} «و می‌خواهیم بر کسانی که در زمین مستضعف شده بودند، منت نهیم و آنان را

پیشوایان [زمین] گردانیم و آنان را وارثان [آن] قرار دهیم».

«إن الله تعالى لم يبعث نبياً ولا رسولاً إلا جعل له اثني عشر نقيباً... ثم ابنة محمد بن الحسن المهدي القائم بأمر الله ثم قال يا سلمان ... و ذلك تأويل هذه الآية «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ وَتُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَتُرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُم مَّا كَانُوا يَحْذَرُونَ» قال فقلت من بين يديه و ما أبالي لقيت الموت أو لقيني»^{٩١}.

بررسی

ظاهر آیه فوق دربارهٔ بنی اسرائیل است که مستضعفان آن قوم، با اراده الهی بر فرعونیان پیروز و جانشین آن‌ها می‌شوند؛ ولی تأویل و باطن آیه درباره امام مهدی علیه السلام و پیروزی نهایی او است؛ همان‌طور که در روایت ذیل آیه تصریح شده بود.

البته این با یکی از معانی بطن و تأویل سازگار است که همان الغای خصوصیت از آیه و اخذ قاعده کلی و تعیین مصادیق جدید در هر عصر و تعیین مصداق کامل آن در دوران امام عصر علیه السلام است.

آیه دوّم

﴿حَم * عَسَق﴾^{٩٢}؛

الإمام الباقر علیه السلام؛

«حم» حتم، و «عين» عذاب، و «سين» سنون کسنی یوسف، و «قاف»: قذف و خسف و مسخ یكون فی آخر الزمان بالسفیانی و أصحابه، و ناس من کلب ثلاثون ألف ألف یخرجون معه. و ذلك حين یخرج القائم علیه السلام بمكة، و هو مهدی هذه الأمة.^{٩٣}

بررسی

یکی از اقسام تفسیر اشاری، تفسیر رمزی است. حروف مقطعه قرآن، در بسیاری از روایات تفسیری توضیح داده شده است. در روایت فوق نیز به برخی رموز «حم، عسق» اشاره شده است. صرف نظر از سند این احادیث و اقوال مختلفی که درباره

حروف مقطعه قرآن وجود دارد،^{۹۴} این مطلب، دارای اهمیت است که در روایات تفسیری مهدویت، به تفسیر اشاری رمزی درباره حروف مقطعه توجه شده که لازم است در چارچوب تفسیر اشاری رمزی بدان‌ها پرداخته و تجزیه و تحلیل شوند؛ ولی باید بدانیم معنای حروف مقطعه، به این احتمالات نیست.

مثال دیگر:

﴿وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمِ﴾؛^{۹۵} «و به یقین هفت [آیه از سوره حمد با نزول] درباره، و قرآن سترگ را به تو دادیم».

الإمام الصادق عليه السلام:

«إن ظاهرها الحمد، و باطنها ولد الولد، و السابع منها القائم عليه السلام».^{۹۶}

تذکر: در روایت فوق، ظاهر آیه «سبعاً» به معنای هفت عدد است که «سبعاً من المثنی» یکی از نام‌های سوره حمد است که هفت آیه دارد؛ همان‌طور که در روایت اشاره شده است؛ اما باطن آیه، هفتمین امام از نسل امام صادق عليه السلام حضرت مهدی عجل الله فرجه است.

البته ارتباط ظاهر و باطن آیه فوق، برای ما کاملاً روشن نیست؛ ولی شاید به آن اشاره باشد که سوره حمد هفت آیه‌ای دو بار نازل شد؛ معصومان عليهم السلام در اسلام نیز به دو دسته هفت‌تایی تقسیم می‌شوند که از پیامبر صلی الله علیه و آله تا امام باقر عليه السلام گروه اول و از امام صادق عليه السلام تا امام عصر عليه السلام گروه دوم بودند. این مطلب، با نوعی الغای خصوصیت و اخذ قاعده کلی و تطبیق بر مصادیق جدید می‌تواند سازگار باشد.

مثال دیگر:

﴿إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرْمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلَمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ﴾؛^{۹۷} «در حقیقت،

شمار ماه‌ها نزد خدا، [از] روزی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، در کتاب الهی، دوازده ماه است؛ از آن‌ها چهار [ماه] حرام است. این، دین استوار است؛ پس در این [ماه]‌ها به خودتان ستم نکنید و همگی با مشرکان پیکار کنید؛ همان‌گونه که [آنان] همگی با شما می‌جنگند و بدانید که خدا با پارسایان (خود نگهدار) است».

الإمام الباقر عليه السلام:

«يا جابر أما السنة فهي جدى رسول الله صلى الله عليه وآله و شهورها اثنا عشر شهرا. فهو أميرالمومنين وإلى، و إلى ابني جعفر و ابنه موسى، و ابنه على، و ابنه محمد، و ابنه على، و إلى ابنه الحسن، و إلى ابنه محمد الهادى المهدى، إثنا عشر إماما حجج الله فى خلقه، و أمناؤه على و حيه و علمه.

و الأربعة الحرم الذين هم الدين القيم، أربعة منهم يخرجون باسم واحد: على أميرالمومنين و أبى على بن الحسين و على بن موسى و على بن محمد. فالإقرار بهؤلاء هو الدين القيم. و لا تظلموا فيهن أنفسكم: أى قولوا بهم جميعاً تهتدوا»^{٩٨}

تذکر: در این روایت، باطن ماه (= شهر) های دوازدهگانه سال، دوازده امام عليه السلام معرفی شده است.

این مطلب می تواند با نوعی الغاء خصوصیت و اخذ قاعده کلیه و تطبیق بر مصادیق جدید (بطن به معنای خاص) سازگار آید.

دلایل ممنوعیت تفسیر به رأی

مهم ترین دلایل مخالفت با تفسیر به رأی عبارتند از:

یک. آیات قرآن

در این باره به آیات متعددی استدلال شده است که مهم ترین آن ها عبارتند از:^{٩٩}
﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَّنَ وَالْإِثْمَ وَالْبَغْيَ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَأَنْ تُشْرِكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^{١٠٠}؛ «بگو: پروردگارم، تنها اعمال زشت را، چه آشکار باشد چه پنهان، حرام کرده است و گناه و ستم به ناحق را و این که چیزی را که خدا دلیلی برای آن فرو نفرستاده، شریک او قرار دهید و به خدا مطلبی نسبت دهید که نمی دانید».

و نیز می فرماید:

﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^{١٠١}؛ «و از آنچه بدان آگاهی نداری، پیروی مکن».

توضیح:

کسانی که به این آیات استدلال کرده‌اند، می‌گویند: نخست این که تفسیر به رأی، سخنی غیر علمی است که به خدا نسبت داده می‌شود؛ چون کسی که تفسیر به رأی می‌کند، یقین ندارد که به واقع می‌رسد و حداکثر آن است که گمان می‌کند.

دوم این که نسبت دادن سخن غیر علمی به خدا حرام است؛ چرا که در آیات قرآن، از آن نهی شده است؛ همان طور که در دو آیه مذکور هم آمده است؛ پس تفسیر به رأی حرام است. ۱۰۲ و ۱۰۳

دو: روایات ممنوعیت تفسیر به رأی

در این باره، روایات متعددی در منابع حدیثی شیعه و سنی آمده است:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:

«من فسّر القرآن برأیه فلیتبوأ مقعده من النار»؛^{۱۰۴} «هر کس قرآن را به رأی خویش

تفسیر کند، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

۲. همچنین از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«من قال فی القرآن برأیه فلیتبوء مقعده من النار»؛^{۱۰۵} «هر کس به رأی خود در قرآن

سخن گوید، جایگاهی از آتش برای خود فراهم خواهد کرد».

تذکر: در این روایت، مطلق «قول» و سخن به رأی درباره قرآن، سرزنش

شده است.

۳. امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«من فسّر برأیه آیه من کتاب الله فقد کفر»؛^{۱۰۶} «هر کس آیه‌ای از کتاب خدا

[قرآن] را تفسیر به رأی کند، به یقین کافر شده است».

۴. امام رضا علیه السلام از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل می‌فرماید:

«قال رسول الله صلی الله علیه و آله قال الله جلّ جلاله ما آمن بی من فسّر برأیه کلامی»؛^{۱۰۷}

«پیامبر صلی الله علیه و آله از خدای متعال حکایت می‌کند که: هر کس کلام مرا تفسیر به رأی کند، به من

ایمان ندارد».

۴۱۵۲

تذکر: از آن جا که احادیث تفسیری مهدویت از اهل بیت پیامبر علیهم السلام صادر شده است و پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در روایات متعدده، تفسیر به رأی را ممنوع اعلام کرده‌اند؛ در روایات تفسیری مهدویت، از روش تفسیر به رأی استفاده نشده است و در نتیجه، استفاده از این روش در احادیث تفسیری مهدویت برای مفسران و محدثان ممنوع است.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بنابر آنچه بیان شد، در احادیث تفسیری مهدویت، از روش‌های تفسیری قرآن به قرآن، روایی، علمی، اشاری، عقلی و اجتهادی استفاده شده و از روش تفسیر به رأی استفاده نشده است. البته نمونه‌های این‌گونه روایات زیاد بود که ما به ذکر نمونه‌هایی بسنده کردیم. در مقالات بعدی ابعاد دیگر آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

پی‌نوشت

۱. تعریف تفسیر، معمولاً در مبانی روش‌های تفسیری بیان می‌شود. این‌جا، حاصل سخن مفردات راغب اصفهانی، تاج العروس، قاموس قرآن، علامه طباطبائی (المیزان، ج ۱، ص ۴) و سیوطی (الاتقان، ج ۲، ص ۱۹۲) و طبرسی (مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۳) بیان شد. در کتاب درآمدی بر تفسیر قرآن، ص ۳۵ - ۳۹ دیدگاه‌های آنان و نیز جمع‌بندی آن آمده است.
۲. در کتاب درسنامه روش‌ها و گرایش‌های تفسیر قرآن، از نگارنده، ص ۳۹ - ۴۶، این تقسیمات نقد و بررسی شده است.
۳. انعام: ۸۲.
۴. لقمان: ۱۳.
۵. فقالوا: «أینا لم یظلم نفسه». ففسره النبی - صلی الله علیه وآله - بالشرك و استدلال بقوله تعالی «ان الشرك لظلم عظیم» صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۴، ص ۴۴۴؛ بصائر الدرجات، صفار، ص ۱۹۵.
۶. تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۱۴-۱۵ (از مقدمه تفسیر نقل به مضمون کردیم و کلام وی را به طور کامل در دیدگاه‌ها خواهیم آورد).
۷. التفسیر و المفسرون فی ثبوت القشیب، ج ۲؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۲۸۷؛ و اصول التفسیر و قواعد، ص ۷۹.
۸. شمس: ۱ - ۱۵.
۹. تأویل الآیات، ج ۲، ص ۸۰۳، ج ۱؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۶۶؛ الإیقاظ من الهجعة، ص ۲۹۸، ص ۲۹۹.

- البرهان، ج ۴، ص ۴۶۷، ح ۱۱؛ المحجة، ص ۲۵۱؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۷۲؛ و ج ۵۳، ص ۱۲۰؛ مقدمة تفسير مرآة الانوار و مشکوة الأسرار، ص ۲۰۰ و ص ۳۱۶.
۱۰. قاعده جرى و تطبيق را در روايات تفسيرى مهدويت در قسمت سوم اين سلسله مقالات توضيح خواهيم داد.
۱۱. نور: ۳۵.
۱۲. تفسير النعماني: - على ما فى المحكم و المتشابه؛ المحكم و المتشابه، ص ۴؛ بحار الانوار، ج ۹۳، ص ۳.
۱۳. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۵، ص ۴۷۶.
۱۴. البته گاهى از روش تفسير روايى با «تفسير نقلى و مأثور» ياد مى شود و آن را اعم از تفسير قرآن به قرآن و تفسير قرآن بر اساس سخنان صحابه و تابعين مى شمارند. (التفسير و المفسرون، ج ۲، ص ۲۱).
۱۵. نحل: ۴۴.
۱۶. «ألا وأنى أوتيت القرآن و مثله معه»؛ الاتقان، ج ۴، ص ۱۷۴.
۱۷. تفسير طبرى، ج ۱، ص ۲۷-۲۸ و ص ۳۰.
۱۸. المعيار و الموازنة، اسكافى، ص ۳۰۴؛ التفسير و المفسرون، آيت الله معرفت، ج ۱، ص ۱۷۵.
۱۹. اين مطلبى است كه دكتر ذهبي، در التفسير و المفسرون، ج ۱، ص ۸۹ بدان اعتراف دارد.
۲۰. آيت الله معرفت در التفسير و المفسرون، ج ۱، ص ۱۸۱ از نوه سيد هاشم بحراني نقل مى كند كه روايت پيامبر صلى الله عليه و آله و روايات ايشان كه از طريق اهل بيت عليهم السلام نقل شده است را جمع آورى كرده و تاكنون به چهار هزار حديث رسيده است.
۲۱. اين رساله، گاهى با عنوان «رسالة المحكم و المتشابه»، به سيد مرتضى نسبت داده مى شود و در مجلدات قرآن بحار الانوار نقل شده است. ن ك: تأسيس الشيعة لعلوم الاسلام، سيد حسن صدر، ص ۳۱۸.
۲۲. بحار الانوار، مجلسى، ج ۸۹، ص ۴۰؛ التمهيد فى علوم القرآن، معرفت، ج ۱، ص ۲۹۲؛ سير تطور تفاسير شيعه، سيد محمد على ايازى، ص ۲۸.
۲۳. الفهرست، ابن نديم، ص ۳۶.
۲۴. سير تطور تفاسير شيعه، ص ۳۹.
۲۵. يس: ۳۰.
۲۶. النعماني، ص ۱۴۱، ح ۲؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۳۲، ح ۶۳؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۱۲، ح ۸.
۲۷. معجم احاديث الامام المهدي عليه السلام، ج ۵، ص ۲۸۳.
۲۸. مفردات راغب اصفهاني، ماده «عقل».
۲۹. عن رسول الله صلى الله عليه و آله: «ما كسب احد شيئا افضل من عقل يهديه الى هدى او يرده عن ردى».
۳۰. ديوان امام على عليه السلام، ص ۱۲۱؛ احياء علوم الدين، ج ۱، ص ۸۶.
- رأيت العقل عقليين فمطبوع و مسموع
و لا ينفع مسموع اذا لم يك مطبوع
۳۱. تطور تفسير القرآن، محسن عبد الحميد، ص ۹۸؛ المفسرون حياتهم و منهجهم، ايازى، ص ۴۰.

۳۲. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشيب، ج ۲، ص ۳۴۹؛ تفسیر به رأی، مکارم شیرازی، ص ۳۸؛ روش علامه طباطبائی در تفسیر المیزان، علی آلوسی، ص ۲۴۶؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم، ایازی، ص ۴۰؛ اصول التفسیر و قواعدہ، شیخ خالد عبدالرحمن العک، ص ۱۶۷؛ التفسیر و المفسرون، دکتر ذہبی، ج ۱، ص ۲۵۵؛ مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، عمید زنجانی، ص ۳۳۱؛ تسنیم، آیت الله جوادی آملی، ج ۱، ص ۱۶۹ - ۱۷۱.

۳۳. نمل: ۸۲.

۳۴. العیاشی: علی ما فی مجمع البیان.

القمی، ج ۲، ص ۱۳۱ - قال أبو عبد الله عليه السلام، قال رجل لعمار بن ياسر: يا أبا يقظان آية في كتاب الله قد أفسدت قلبي، و شككتني، قال عمار: مجمع البیان، ج ۷، ص ۲۳۴ - عن القمی و قال: وروی العیاشی هذه القصة بعینها عن أبي ذرّ رحمه الله أيضاً؛ الصافی، ج ۴، ص ۷۴. عن القمی و مجمع البیان؛ الإیظاظ من الهجعة، ص ۳۳۶، ج ۵۹ - عن القمی؛ البرهان، ج ۳، ص ۲۱۰، ج ۵ - عن القمی؛ بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۲ ب - ۸۶، ج ۳۰ - عن القمی؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۹۸، ج ۱۰۵ - عن القمی؛ و فیها: ، ج ۱۰۶ - نقل ما قاله الطبرسی عن العیاشی.

۳۵. حدید: ۱۷.

۳۶. غیبة الطوسی، ص ۱۰۹ - ۱۱۰؛ منتخب الأنوار المضية، ص ۱۸؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۰۱، ج ۲۸۷ و ص ۵۸۱، ج ۷۶۲؛ المحجة، ص ۲۲۱؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۵۳، ج ۳۲؛ و ص ۶۳، ج ۶۵؛ منتخب الأثر، ص ۲۴۸، ج ۵.

۳۷. سجده: ۲۱.

۳۸. مجمع البیان، ج ۴، ص ۳۳۲؛ منهج الصادقین، ج ۷، ص ۲۷۲؛ الصافی، ج ۴، ص ۱۵۸؛ البرهان، ج ۳، ص ۲۸۸، ج ۶؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۲۳۲، ج ۴۵.

۳۹. المعجم الاحادیث المهدي، ج ۵، ص ۳۷۹.

۴۰. همان، ص ۲۷۴ - ۲۷۵.

۴۱. البتّه در برخی احادیث اهل بیت عليهم السلام نیز نکات علمی در تفسیر آیات قرآن آمده است؛ برای نمونه در باره تعداد ۳۶۰ مشرق و مغرب در آیه ۴۰ سوره معارج (معانی الاخبار، شیخ صدوق، ص ۲۲۱) و نام سیارات در تفسیر آیه ۱۵-۱۶ سوره تکویر (مجمع البیان، ج ۱، ص ۶۷۷) و ... که یکی از موارد تفسیری اهل بیت عليهم السلام به شمار می آید؛ ولی تفسیر علمی مصطلح نیست؛ چون از یافته‌های علمی در تفسیر قرآن استفاده نشده است، بلکه اهل بیت عليهم السلام اسرار علمی آیه را با کمک علم امامت بیان کرده‌اند که این، جزئی از تفسیر روایی به شمار می‌رود.

۴۲. ر.ک: التفسیر العلمی فی المیزان، احمد عمر ابو حجر؛ درآمدی بر تفسیر علمی قرآن، نگارنده.

۴۳. ر.ک: پژوهشی در اعجاز علمی قرآن، نگارنده.

۴۴. شعراء: ۸۰.

۴۵. ابو حامد غزالی، جواهر القرآن، ص ۲۷، فصل پنجم.

۴۶. التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۸۱، به نقل از ابن ابی الفضل مرسی.
۴۷. البرهان فی علوم القرآن، ج ۲، ص ۱۸۱ - ۱۸۲.
۴۸. ر.ک: التفسیر و المفسرون، ج ۲، ص ۴۵۴ - ۴۹۵.
۴۹. اعراف: ۱۸۹.
۵۰. عبدالرزاق نوفل، القرآن و العلم الحدیث، ص ۱۵۶.
۵۱. ر.ک: مقدمه تفسیر المیزان، ج ۱، ص ۶ به بعد.
۵۲. یس: ۳۶.
۵۳. سبأ: ۵۱.
۵۴. القمی، ج ۲، ص ۲۰۵؛ الصافی، ج ۴، ص ۲۲۶؛ البرهان، ج ۳، ص ۳۵۵، ح ۳؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۵، ح ۱۱؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۴۴، ح ۹۹.
۵۵. الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۴۰؛ منهج الصادقین، ج ۷، ص ۴۲۱ و ۵۶. ص: ۷۹ - ۸۱.
۵۷. کمال الدین، ج ۲، ص ۳۷۱، ح ۵.
۵۸. زمر: ۶۹.
۵۹. دلائل الإمامة، ص ۲۴۱، و ص ۲۶۰ - ۲۶۱؛ الارشاد، ص ۳۶۲؛ و ص ۳۶۳؛ غیبة الطوسی، ص ۲۸۰؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۶۴؛ اعلام الوری، ص ۴۳۴؛ الخرائج، ج ۳، ص ۱۱۷۶؛ کشف الغمة، ج ۳، ص ۲۵۳، و ص ۲۵۴؛ المستجاد، ص ۵۵۵ - ۵۵۶؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۵۱، و ص ۲۵۳؛ ص ۲۶۲؛ الصافی، ج ۴، ص ۳۳۱؛ اثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۱۵؛ و ص ۵۲۷ و ص ۵۷۳؛ و ص ۶۱۶، ح ۱۶۸؛ حلیة الأبرار، ج ۲، ص ۶۳۴؛ المحجة، ص ۱۸۴؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۰، ح ۵۲؛ و ص ۳۳۷، ح ۷۶؛ و ج ۱۰۰، ص ۳۸۵، ح ۳؛ نور الثقلین، ج ۴، ص ۳۵۶، ح ۵۲ و ص ۵۰۴، ح ۱۲۲.
۶۰. نک: معجم احادیث الامام المهدي، ج ۵، ص ۳۸۲ - ۳۸۵.
۶۱. همان.
۶۲. همان، ص ۴۳۲ - ۴۳۳.
۶۳. همان، ص ۴۹۵.
۶۴. نک: التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ج ۶، ص ۱۴۹، ماده «شور».
۶۵. مریم: ۲۹.
۶۶. اصول التفسیر و قواعد، شیخ خالد عبدالرحمن العک، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.
۶۷. ر.ک: بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۹۵؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۸؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۴۶۱.
۶۸. در مبحث گونه‌های تفسیر اشاری (تفسیر باطنی)، برخی از این موارد ذکر خواهد شد.
۶۹. بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۲۰ و ص ۱۰۳ و ج ۷۸، ص ۲۷۸.
۷۰. پرواز در ملکوت، مشتمل بر آداب الصلوة، امام خمینی ره، ج ۲، ص ۱۱۲ - ۱۱۳.
۷۱. مقدمه تفسیر التفسیری، ج ۱، ص ۴ - ۶.

۴۱۵۶

۷۲. اصول التفسیر و قواعد، عبدالرحمن العک، ص ۲۱۵.
۷۳. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۱۴ - ۳۱۶.
۷۴. بصائر الدرجات، محمد بن حسن صفار، ص ۵۲۶؛ مقدمه تفسیر برهان، ص ۱۲.
۷۵. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۲۲.
۷۶. این روایت، به نقل از امام سجاد علیه السلام و امام صادق علیه السلام در مبحث تاریخچه آورده شد.
۷۷. مبانی و روش‌های تفسیر قرآن، ص ۳۲۵ - ۳۲۶.
۷۸. همان، ص ۳۲۷ - ۳۲۸ (با تلخیص).
۷۹. المیزان، ج ۱، ص ۷.
۸۰. همان.
۸۱. التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، ج ۲، ص ۵۲۶.
۸۲. همان، ص ۵۲۷.
۸۳. همان، ص ۵۲۸، با تلخیص.
۸۴. همان، ص ۵۳۷.
۸۵. همان، ص ۵۳۸.
۸۶. این مطلب از مبحث تأویل و بطن، از نوشته‌های نشر نایافته‌ی آیت‌الله معرفت استفاده شد که معظم له از سر لطف، در اختیار نگارنده قرار داده بود.
۸۷. ر.ک: المیزان، ج ۱، ص ۷؛ التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، ج ۲، ص ۵۲۷؛ مقدمه تفسیر القشیری، ج ۱، ص ۶۴.
۸۸. التفسیر و المفسرون، آیت‌الله معرفت، ج ۱، ص ۱۵.
۸۹. همان، ص ۲۸.
۹۰. قصص: ۵.
۹۱. دلائل الإمامة، ص ۲۳۷.
۹۲. شوری: ۱ و ۲.
۹۳. تفسیر الثعلبی، سورة الشوری الآية ۱ - و قال بکر بن عبدالله المزنی: العمدة، ص ۴۲۹، ح ۸۹۸ - عن الثعلبی: الطرائف، ص ۱۷۶، ح ۲۷۶ - عن الثعلبی: منهج الصادقین، ج ۸، ص ۲۰۲ - مرسلاً عن بکر بن عبدالله؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۶۰۴، ح ۹۷ - عن الطرائف: بحار الانوار، ج ۳۶، ص ۳۶۷، ب ۴۱ - عن العمدة و ج ۵۱، ص ۱۰۵، ح ۴۰ - عن الطرائف: العوالم، ج ۱۵: ۳، ص ۳۰۴، ح ۳ - عن العمدة.
۹۴. ر.ک: المیزان، ج ۱، ذیل آیه اول سوره بقره.
۹۵. حجر: ۸۷.
۹۶. العیاشی، ج ۲، ص ۲۵۰، ح ۳۷؛ إثبات الهداة، ج ۳، ص ۵۵۱؛ البرهان، ج ۲، ص ۳۵۴، ح ۵۸؛ المحجة، ص ۱۱۳؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۱۱۷، ح ۶ و ج ۹۲، ص ۲۳۶، ح ۲۶؛ نور الثقلین، ج ۳، ص ۲۷، ح ۱۰۱.

۴۱۵۷

۹۷. توبه: ۳۶.
۹۸. غیبة الطوسی، ص ۹۶؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۱، ص ۲۸۴؛ إثبات الهداة، ج ۱، ص ۵۴۹، ح ۳۵۷؛ البرهان، ج ۲، ص ۱۲۳، ح ۵؛ المحجة، ص ۹۳؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۲۴۰ ح ۲؛ نور الثقلین، ج ۲، ص ۲۱۵، ح ۱۴۰؛ منتخب الأثر، ص ۱۳۷.
۹۹. در اصول التفسیر وقواعده، ص ۱۶۸، نویسنده به آیه ۴۴ سوره نحل نیز استدلال کرده است؛ ولی از آنجا که وی تفسیر عقلی و تفسیر به رأی را خلط کرده، این آیه را آورده است. ما استدلال او را در روش تفسیر عقلی بررسی می‌کنیم.
۱۰۰. اعراف: ۳۳.
۱۰۱. اسراء: ۳۶.
۱۰۲. این دلیل، یک قیاس منطقی است که صغرا، کبرا و نتیجه دارد.
۱۰۳. ر.ک: الاتقان، سیوطی، الجزء الرابع، ص ۲۱۰؛ مناهل العرفان، زرقانی، ج ۲، ص ۶۱؛ و اصول التفسیر وقواعده، خالد عبدالرحمن العک، ص ۱۶۸.
۱۰۴. مقدمه تفسیر برهان (مرآة الانوار)، ص ۱۶؛ المیزان، ج ۳، ص ۷۵.
۱۰۵. سنن ترمذی، ج ۵، ص ۱۹۹؛ تفسیر قرطبی، ج ۱، ص ۲۷؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۰ (در سنن ترمذی، این حدیث را حسن می‌داند).
۱۰۶. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۹.
۱۰۷. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۱۱۶؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۰۷؛ امالی صدوق، ص ۶، حدیث ۳.